

افزایش کلاهبرداری با تماس های جعلی در پیام رسان های داخلی

معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس فتا از افزایش کلاهبرداری سایبری از طریق تماس های اینترنتی جعلی در پیام رسان های بومی خبر داد و نسبت به اعتماد کاربران به حساب های کاربری با هویت جعلی هشدار صادر کرد.
سرهنگ جواد مختاررضایی با اعلام هشدار درباره روند فزاینده کلاهبرداری در پیام رسان های داخلی گفت: طبق گزارش های متعدد دریافتی از شهروندان در سراسر کشور، مجرمان سایبری با ایجاد حساب های کاربری جعلی

الزام استفاده از بخاری های استاندارد

برخی از مردم استفاده از بخاری استاندارد را جدی نمی گیرند و به محض سرد شدن هوا، بخاری ها را از انباری خارج کرده و روشن می کنند بی خبر از این که ممکن است بخاری شان با مشکلات ساختاری مواجه بوده و خطرناک باشد.
جلال ملکی سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران با تاکید بر این که مردم باید از بخاری های استاندارد استفاده کنند، گفت: حتما مسیری را برای ورود هوا به داخل محیط به ویژه در منازل کوچک باز گذاشته و هرگز تمام راه های ورود هوا را مسدود نکنند چرا که باز نداشتن مقداری از پنجره نزدیک به وسایل گرمایشی کفایت می کند.
بی احتیاطی و نا آگاهی در راه اندازی وسایل گرمایشی موجب می شود بین وسایل به درستی کار نکنند و عدم کارکرد صحیح آنها بسیار خطر ساز ست.
بنابراین این وسایل حتما باید از سوی افراد متخصص نصب شود.
سخنگوی سازمان آتش نشانی پایتخت با بیان این که بخاری های نازاری، نفتی، شومینه، پکیج، آبگرمکن و مونوورخانه می توانند منجر به تولید گاز مونوکسیدکربن و گازگرفتگی شوند، افزود: بخاری ای که به مدت طولانی در محیط بسته روشن بماند نیز می تواند باعث تولید این گاز کشنده شود.
این گاز به دلیل کاهش اکسیژن در محیط به وجود می آید. پس اگر یک وسیله شعله دار در محیطی وجود داشته باشد و راه مناسبی برای ورود هوا نباشد به زودی در آن محل گاز مونوکسیدکربن تولید و پود منتشر می شود.
اگر شهروندان از وسایلی که دارای شعله هستند استفاده می کنند باید به این مورد توجه داشته باشند که حتما یک راه برای گردش هوا در نظر بگیرند.
همچنین شهروندان می توانند از هشدار دهنده های مونوکسیدکربن استفاده کنند تا در صورت افزایش تجمع این گاز سمی در محل، دستگاه دتکتور در این باره هشدار دهد.
ملکی با بیان این که نقص در سیستم دودکش یکی از عوامل مسمومیت با مونوکسیدکربن است، اظهار داشت: دودکش عایق که داخل دیوار است حتما باید تا قسمت بالایی ساختمان رفته باشد.
همچنین حتما باید در انتهای لوله کلاhek H نصب شود. این کلاهک

علائم مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن

به مونوکسیدکربن لقب «قاتل خاموش» داده اند، زیرا هر بی بو ست، هم بی رنگ و هم بی طعم. این گاز محصول سوختن ناقص گاز، نفت، بنزین یا چوب است و زمانی که وسیله گرمایشی یا موتور وسیله ای در محیط بسته روشن باشد، احتمال تولید این گاز بالا می رود.
در فصول سرد سال، برخی برای فرار از سرما یا گرم کردن خودرو، اقدام به روشن کردن خودروی شخصی و نشستن در آن کرده، یا حتی برخی رانندگان بین شهری، پیک نیک یا ذغال در داخل اتاق خودرو روشن می کنند، غافل از اینکه در همان محطاتی که مشغول لذت بردن از گرمای داخل خودرو کینید و ناز قاتل آرام و بی صدا شروع به انتشار در فضای محدود داخل اتاق خودرو کرده و به آرامی جان فرد را می گیرد.
چه کنیم تا دچار گازگرفتگی نشویم؟
به گفته ابوالفضل ماهرخ، رئیس روابط عمومی سازمان اورژانس، در صورت احساس سردرد، سرگیجه، تهوع، خواب آلودگی یا بی حالی در فضای بسته، به سرعت محیط را ترک کرده و به هوای آزاد بروید؛ اگر امکان دارد، پیش از خروج، درها و پنجره ها را باز کنید تا تهویه انجام شود، البته بدون آنکه خود را در معرض خطر قرار دهید تماس سریع با شمارهٔ ۱۱۵ و

مشکلات زناشویی در سال های اول زندگی مشترک

واشناس در این خصوص می‌گوید: معمولا زندگی مشترک، مرحله‌ای حساس و حیاتی ت. در این دوره، زن و شوهر با چالش‌های متعددی که می‌تواند بر روابط آنها تأثیر عمیقی بگذارد. یکی من مشکلات، عدم تطابق انتظارات و واقعیت هاست.
بلا با تصورات ایده‌آل از زندگی مشترک وارد این اما با گذشت زمان، با واقعیت‌های زندگی روزمره ی جدید روبه‌رو می‌شوند. عدم توانایی در برقراری از مشکلات رایج در این دوره است.
زوج‌ها ممکن حساسات، نیازها و انتظارات خود را به درستی بیان می‌توانند منجر به سوء تفاهم‌ها و تنش‌های مداوم یی نیز یکی دیگر از چالش‌های مهم است.
بسیاری های اولیه زندگی مشترک با مشکلات مالی مواجه

دار دارد، پرداخت کم. من مشکلات شغلی و کاهش در برخی ماه‌ها قادر به پرداخت کامل قسط‌ها نیستم هم خود کوتاهی نکرده و همیشه سعی کردم تا حد کم. نمی‌خواهم که امیر احساس کند که در این در این مدت همیشه در تلاش بوده‌ام تا در پرداخت سهمم باشم. اگر شرایط اجازه می‌داد، قطعا بیشتر م به دنبال راه‌حل‌های مناسب برای بهبود وضعیت ی که شوهرم مثل غریبه‌ها من با رفتار کند و انتظار معی‌غی رانه به عنوان قسط خانه برایش اریز کنم، برایم

در پیام رسان ها و شبکه‌های اجتماعی بومی و برقراری تماس‌های اینترنتی صوتی با عناوینی مانند مسابقات رادیویی و تلویزیونی، برنده شدن جوایز، دریافت وام یا طرح‌های حمایتی، اقدام به فریب کاربران می‌کنند.
وی افزود: این افراد با سوء استفاده از نام و نشان نهادهایی مانند صداوسیما، بانک‌ها، مؤسسات مالی و حتی پشتیبانی پلتفرم‌ها، اعتماد اولیه قربانیان را جلب کرده و سپس با درخواست کد فعال سازی مربوط به سرویس‌های

بانکداری، مبالغی را از حساب آنها برداشت می‌کنند.
معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس فتا با بیان این‌که این شیوه کلاهبرداری در روزهای اخیر روند افزایشی داشته است، تأکید کرد: هیچ نهاد رسمی‌ای از طریق پیام‌رسان‌ها برای اعلام برنده شدن، ارائه خدمات بانکی یا دریافت اطلاعات محرمانه با کاربران تماس نمی‌گیرد.
هرگونه تماس اینترنتی با این عناوین مشکوک بوده و احتمالا کلاهبرداری است.

مبتلایان به ایدز از سختی‌های دست‌وپنجه نرم‌کردن با این بیماری می‌گویند

قربانیان یک بیماری منفور

زندگی با بیماری‌های عفونی مانند HIV و HPV علاوه بر ایجاد مشکلات جسمی، بار سنگینی بر روح و روان فرد تحمیل می‌کند. بسیاری از مبتلایان، پس از تشخیص و شناسایی ویروس در بدن، دچار شوک، اضطراب و افسردگی می‌شوند. احساس بی‌عدالتی و بی‌گناهی، به‌ویژه در مواردی که ابتلا ناشی از خطاهای پزشکی یا بی‌احتیاطی دیگران بوده، ذهن آنها و خانواده‌های‌شان را آشفته می‌کند. این افراد اغلب با ترس دائمی از آینده، نگرانی درباره سلامت خانواده و هراس از واکنش اطرافیان زندگی می‌کنند. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مبتلایان به HIV و HPV، انگ اجتماعی و طرد شدن است. جامعه هنوز در بسیاری از موارد با اطلاعات ناقص و باورهای نادرست به این بیماری‌ها نگاه می‌کند. همین ناآگاهی باعث می‌شود بیماران با طرد اجتماعی، قطع رابطه کردن دوستان و حتی ازدست‌دادن شغل روبه‌رو شوند. این طردشدگی فشار روانی سنگینی بر روان بیمار و خانواده‌اش وارد می‌آورد و آنها را در تنهایی عمیق و حس شدید بی‌پناهی فرو می‌برد.
ضرورت آگاهی و آموزش جامعه در این زمینه حیاتی است. باید به مردم آموزش داده شود که راه‌های انتقال این ویروس چیست و چگونه می‌توان از ابتلا پیشگیری کرد.
اطلاع‌رسانی درست تنها از شیوع بیماری جلوگیری می‌کند، بلکه مانع شکل‌گیری انگ اجتماعی می‌شود. برای درک بهتر شرایط مبتلایان به ویروس‌های عفونی، باید به داستان‌های واقعی گوش داد؛ داستان‌هایی که در ادامه از زبان نسترن و افشین روایت می‌شوند.

آینده‌ای نامعلوم

صدای نسترن آرام بود، اما هر جمله‌اش با لرزشی همراه می‌شد که نشان از سنگینی سال‌ها درد داشت. او خودش را معرفی می‌کند: «فوق‌لیسانس حسابداری دارم و در یک شرکت بزرگ در حوزه تکنولوژی و نرم‌افزار مشغول بودم. همیشه تلاش کردم بهترین خودم باشم، درس بخوانم، زندگی سالمی داشته باشم و مثل خواهر بزرگ‌ترم باعث افتخار خانواده شوم.»
نسترن ۳۴ ساله، از گذشته‌اش با لیخنه یاد می‌کند؛ روزهایی که با دوستانش وقت می‌گذراند، سر کار می‌رفت، در کلاس موسیقی شرکت می‌کرد و زندگی‌اش پر از امید بود؛ اما همین که به خاطره آن روز شوم رسید، بغض گلویش را گرفت. اشک روی گونه‌هایش لغزید و دست‌هایش را بی‌قرار در هم فشرد.
«هشت‌سال پیش تصمیم گرفتم تغییر کوچکی در صورتم بدهم. همه می‌گفتند نیازی نیست، ولی من مصمم بودم. به یک سال زیبایی معروف در بالی شهر تهران رفتم؛ جایی که محیطش تمیز و شیک بود، نوبت‌دهی‌اش چند ماه طول می‌کشید و همه چیز نشان می‌داد کاملا حرفه‌ای و امن است. قرار بود فقط تتوی ابرو انجام بدهم؛ همان کاری که این روزها تقریبا همه در سالن‌های زیبایی انجام می‌دهند.»
صدایش لرزید: «از روزی که به آنجا مراجعه کردم، زندگی من تغییر کرد. ناخواسته درگیر HIV شدم. فکر می‌کردم این بیماری فقط مخصوص کسانی است که روابط جنسی محافظت‌نشده دارند یا برای تزریق مواد مخدر؛ از سرنگ‌های آلوده استفاده می‌کنند؛ اما واقعیت چیز دیگری بود. من بی‌گناه بودم، ناخواسته گرفتار شدم. یک تله پنهان که می‌تواند هرکسی را درگیر کند.»

نسترن با نگاه عاجزانه ادامه داد: «بعد از تتو، حالم خوب بود. اما دو هفته که گذشت، علائمی شبیه به سرماخوردگی داشتم. گمان کردم آنفلوآنزاست. گذشت تایک‌سال بعد که برای آزمایش‌های پیش از ازدواج رفتم. جواب آزمایش HIV مثل پتک بر سرم فرود آمد و شوکه شدم. بدون هیچ خطایی مبتلا شده بودم. بعد از انجام مشاوره‌های تخصصی، پزشک تأیید کرد که دلایلش همان خدمات زیبایی است.»

اشک‌هایش بی‌وقفه جاری شد. «افسردگی پیدا کردم. از خودم بدم می‌آمد. به خاطر این مسأله نتوانستم ازدواج کنم. ناخواسته گرفتار شدم و انگ‌های بسیاری به من چسباندند. شکایت کردم، با سالن زیبایی هم برخورد شد، اما سلامت من برنگشت. فقط امیدوارم فرد دیگری همچون من گرفتار این بیماری نشود.»



ساحر فدیپوری روزنامه‌نگار

سقوط ناخواسته به دام بیماری

افشین با صدایی محکم‌تر از نسترن شروع کرد، اما نگاهش پر از خستگی عمیقی بود. دست‌هایش را روی زانو گذاشته بود و گاهی بی‌قرار تکان‌شان می‌داد: «زندگی‌ام کاملا معمولی و سالم بود؛ با همسر و پسر ۱۰ساله‌ام زندگی شادی داشتیم. سبک زندگی‌ام همیشه بر پایه سلامت و ورزش بود؛ غذای سالم می‌خوردم، بدنسازی کار می‌کردم و روابط اجتماعی خوبی داشتم. من مربی بدنسازی هستم و سال‌ها مشغول آموزش جوان‌ها برای داشتن بدن سالم و قوی بودم. فقط به کار و خانواده فکر می‌کردم.» اما وقتی به خاطره آن روز رسید، صدایش لرزید: «برای دندان درد به مطبی نزدیک باشگاه مراجعه کردم. وقت گرفتم برای عصب‌کشی و ترمیم دندان. فکر می‌کردم یک مراجعه ساده است، اما بعد از آن، زندگی‌ام زیر و رو شد.»
افشین مکثی کرد، اشک در چشمانش حلقه زد: «۲۰ سال است که به‌صورت حرفه‌ای ورزش می‌کنم و ۱۵ سال تجربه مربیگری دارم. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم درگیر ویروسی به نام HIV شوم. یک خطای کوچک در دندانپزشکی، سهل‌انگاری دستیار و استریل نکردن ابزار؛ همین کافی بود تا من به این روز بقیتم.»
او با صدایی آرام‌تر ادامه می‌دهد: «وقتی فهمیدم، دنیا روی سرم خراب شد. تحت مراقبت و درمان قرار گرفتم. بدنم ضعیف شد، اما همسرم کنارم ماند. تنها انگیزه‌ام خانواده‌ام هستند؛ شادی و آینده پسرم. فقط به امید آنها ادامه می‌دهم.»

افشین نگاهش را به سقف دوخت، انگار دنبال امیدی پنهان می‌گشت: «برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقاتی باید نظارت بر مراکز درمانی بیشتر شود. مردم باید بدون تعارف از پزشک یا دندانپزشک بخواهند جلوی چشم‌شان ابزار استریل را باز کنند.

یک لحظه بی‌احتیاطی می‌تواند سرنوشت آدم را عوض کند.»

او با بغض می‌گوید: «ما مبتلایان به ویروس‌های عفونی باید بیشتر از حد معمول مراقب خودمان باشیم. بدن‌مان ضعیف‌تر است و سریع‌تر در معرض بیماری‌های عفونی مثل HPV قرار می‌گیریم. متأسفانه در جامعه به ما انگ می‌زنند و قضاوت‌مان می‌کنند و از اجتماع طرد می‌شویم. برخی افراد ناآگاه رفتارهای نامناسبی با مبتلایان به HIV و HPV دارند و حس بدی به ما منتقل می‌کنند. امیدوارم روزی برسد که آگاهی جامعه بیشتر شود، مردم بدانند راه‌های انتقال چیست و مراقب سلامت خودشان باشند.»

در طول مصاحبه با نسترن و افشین، بارها اشک‌های‌شان بی‌اختیار جاری شد. دست‌های‌شان در هم گره می‌خورد، نگاه‌های‌شان پر از خواهش و بی‌قراری بود و سکوت‌های کوتاه بین کلمات، سنگین‌تر از هر جمله‌ای خودنمایی می‌کرد.

هر دو قربانی یک بی‌احتیاطی ساده بودند؛ یکی در سالن زیبایی، دیگری در دندانپزشکی. حالا با تمام وجودشان تلاش می‌کنند هم زنده بمانند و هم صدای هشدار برای دیگران باشند. روایت‌شان نه فقط داستان بیماری، بلکه داستان انگ اجتماعی، تنهایی و امیدی است که هنوز در دل‌شان زنده است.



پرونده حوادث و آسیب‌های اجتماعی

چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۴ ■ **شماره ۲۲۰۵**

بایگانی

در این بخش به بازخوانی حوادث قدیمی می‌پردازیم که فقط برخی افراد سن و سال در آنها را به یاد دارند. لازم به ذکر است دلیل قدیمی بودن ادبیات، نثر و نگارش این است که برای همان نسل بسیار جذاب و یادآور خاطرات آن زمان خواهد بود. این هفته اخبار حوادث سال ۱۳۵۴ را با منبع دیده‌بان تاریخ مرور می‌کنیم.

مردی رادر خواب کشتند

ماشاءالله ۳۰ ساله هنگامی که در خانه‌اش خوابیده بود، توسط دو مرد ناشناس کشته شد. خبرنگار ما در مشهد می‌نویسد حادثه در روستای «قلعه خیابان»، ۳۰ کیلومتری مشهد رخ داد؛ ماشاءالله در خانه‌اش خوابیده بود که دو مرد آهسته وارد شدند، بطرف او هجوم بردند و با چوب‌دستی و کارد به جانش افتادند و او را از پا درآوردند. همسر مقتول به مأموران گفت: نیمه‌شب، محمد، یکی از اهالی روستا با یکی از دوستانش به خانه ما حمله کردند و پس از قتل شوهرم یا به فرار گذاشتند. وی همچنین گفت: محمد، از مدتی پیش عاشق من بود و هرگاه فرصتی به دست می‌آورد به من اظهار عشق می‌کرد. او چند بار هم به من گفت که باید از شوهرم طلاق بگیرم و با او ازدواج کنم، وگرنه شوهرم را خواهد کشت. من که به شوهرم علاقه‌مند بودم به حرف‌های محمد اعتنایی نکردم، ولی بالاخره او نیمه‌شب گذشته با یکی از دوستانش به خانه ما حمله کرد و وقتی ما در خواب بودیم، شوهرم را کشت و فرار کرد. جریان حادثه تحت رسیدگی و تعقیب قانونی است.

نیمه‌شب با خنجر

گلوی عمویش را برید!

عباسقلی از خشم و غضب، شبانه با خنجر سراغ عمویش رفت و گلوی او را برید. مرد ۳۵ ساله، شبانه به خانه عمویش رفت و بعد از این‌که او را در رختخواب غافلگیر کرد، قسمتی از گردن‌ش را با خنجر برید و بعد به تصور این‌که عموی خود را کشته است به پاسگاه ژاندارمری رفت و خود را به مأموران انتظامی معرفی کرد. حادثه در روستای «بیسان»-بستان‌آباد- آذربایجان شرقی روی داد. عباسقلی، ۳۵ساله‌ای که گلوی عمویش را بریده به پاسگاه ژاندارمری بستان آباد رفت و به مأموران انتظامی گفت: عمویم از زمان طفولیت مراذیت می‌کردو به هر بهانه‌ای به من توهین می‌کرد. مدت‌ها بود که کینه او را در دل داشتم، شب گذشته با خنجر سراغش رفتم و گردنش را بریدم، او الان مرده است. مأموران ژاندارمری، بلافاصله به خانه عمویش رفتند و او را در بستر غرق در خون یافتند اما برخلاف تصور مأموران، عموی عباسقلی نمرده بود و در رختخواب با مرگ دست به گریبان بود. مأموران ژاندارمری دیدن کار او را به درمانگاه انتقال دادند و تلاش برای نجات جان او آغاز شد. ازسوی دیگر عباسقلی به اتهام ایراد ضرب و شروع به قتل تحویل بازپرس کشیک شد و بازپرس پس از بازجویی‌های مقدماتی، عباسقلی را روانه زندان کرد. اینک عباسقلی در زندان برای بهبود حال عمویش دعا می‌کند، زیرا با مرگ او، جریان شکل جنایت به خود خواهد گرفت و آنگاه عباسقلی به اتهام قتل محاکمه خواهد شد.

مهریه ۲۵۰هزار تومانی بلای جان پسرمد شده

مردی که آشفته حال بنظر می‌رسید، در راهروی دادگاه حمایت خانواده این طرف و آن طرف می‌رفت. از او پرسیدم چرا به دادگاه آمده است؟ گفت: پسرمد شش ماه قبل با دختری بنام نرینا ازدواج کرد. همگی از این وصلت راضی بودیم و پسرمد و عروسم آن قدر روزهای اول ازدواج، خوشبخت و سعادت‌مند بودند که من از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم. روز عقد پسرمد ۲۵۰ هزار تومان برای همسرش نرینا مهریه تعیین کردو منهنم راضی بودم ولی حالا که شش ماه از این ازدواج می‌گذرد، پدر عروسمان موجبات ناراحتی پسرمد را فراهم کرده است. پرسیدم چ‌کار کرده که جواب داد: مهریه دخترش را به اجرا گذاشته و می‌خواهد با این پول نرینا را به آمریکا و اروپا بفرستد. پسرمد از زنش (نرینا) می‌پرسد: چرا پدرت این کار را کرده؟ می‌گوید من به پدرم وکالت داده‌ام و او هر کاری که دلش بخواهد می‌کند و چون مصلحت می‌داند که من به اروپا بروم، تابع نظر پدرم هستم و لابد صلاح در این است که مهریه‌ام را بگیرم و به خارج بروم؟! در پایان از این مرد پرسیدم حالا می‌خواهید چ‌کار کنید؟ گفت: والله نمی‌دانم! به دادگاه آمده‌ام تا ببینیم قانون چه می‌گوید و پسرمد هم از پس از این موضوع ناراحت شده به من وکالت داده و حالا من دنبال این کار هستم.

روزنامه اطلاعات آذر ۱۳۵۰